

پرسش ۵۳۷: در مورد وصی حضرت سلیمان (آصف) و علم ایشان و جابجا کردن تخت

السؤال / ۵۳۷: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.. والصلاة والسلام على خير الخلق محمد وعلى آل يس والأنمة المهديين وسلم تسليماً.
إلى الإمام أحمد الحسن والأنصار، الله يشهد والملائكة وأنتم أعلم بما هو عليه الآن من اليقين من قراءة كتبكم وبياناتكم وحججكم، ولكن أسرد موضع لي لكي يطمئن قلبي:

پرسش ۵۳۷: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته....

و درود و سلام بر برترین خلق خدا محمد و بر خاندان او الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

به امام احمد الحسن و انصار! خدا و فرشتگان شهادت می دهند و شما داناترید که چه کسی با خواندن کتابها، خطبهها و استدلالهای شما، اکنون بر یقین است، ولی موضوعی را مطرح می سازم تا دلم اطمینان یابد:

أولاً: قصة وزير النبي سليمان (ع) آصف بن برخيا، نريد من الإمام أن يبين لنا الحجة علينا؛ لأنه عالم آل بيت وبقية الله لا شك فقط للاطمئنان.

اولین سؤال درباره‌ی داستان آصف بن برخیا، وزیر سلیمان نبی (ع) است. از امام می‌خواهیم حجت بر ما را برایمان تبیین فرماید؛ زیرا وی عالم آل بیت و بقية الله است؛ نه از روی شک بلکه فقط برای اطمینان یافتن!

س ۱: ما هي قصة وزير النبي سليمان (ع) آصف بن برخيا في حين أتى بالعرش بلقيس؟

سؤال ۱ - داستان آصف بن برخیا، وزیر سلیمان نبی (ع) هنگامی که تخت بلقیس را آورد چیست؟

س ۲: ما هو الاسم الصحيح الذي تعرفونه لوزير النبي سليمان (ع)؟

سؤال ۲ - نام صحیحی که برای وزیر سلیمان نبی (ع) می شناسید چیست؟

س ۳: ما هو اسم الكتاب الذي أخذ العلم منه كما سرد في القرآن الكريم؟

سؤال ۳ - نام کتابی که وی از آن علم آموخت - همان طور که در قرآن آمده است - چیست؟

س ۴: ما هو العلم الذي أخذه من الكتاب؟

سؤال ۴ - علمی که او از کتاب اخذ کرد چه بود؟

س ۵: هل أتى آصف بالعرش عن طريق الدعاء، أو ماذا؟ أذكر؟ إذا كان دعاء أو جملة ثانية أرجو الذكر؟

سؤال ۵ - آیا آصف، تخت بلقیس را به وسیلهی دعا آورد یا از طریق دیگری این کار را انجام داد؟ به آن اشاره نمایید. اگر دعا یا جملهی دیگری بوده است، خواهش می کنم آن را بیان دارید.

س ۶: اشرح حالة انتقال العرش من مكان إلى مكان؟

سؤال ۶ - چگونه انتقال تخت از جایی به جای دیگر را شرح دهید.

وزادكم الله من علمه اللدني وأفاض نوركم والأنوار أنصاركم الذي لا ينطفئ ولو كره المشركون.

خداوند از علم لدنی، شما را فزونی دهد و نور شما و انصارتان را که خاموش نمی‌شود، بتاباند؛ حتی اگر مشرکان را خوش نیاید!

أرجو من الأنصار إرسال أسئلتني إلى الإمام المعصوم وأن يتوسل عنده بالدعاء لي بظهر قلب بالتوفيق وإتباع خلفاء الله والبيعة ورؤية الطلعة البهية.

المرسل: أبو الرضا - عمان

از انصار تقاضا می‌کنم سؤال‌هایم را به امام معصوم برسانند و از او خواهش کنند که از صمیم قلب مرا دعا کند به این که توفیق یابم و از خلفای الهی پیروی نمایم و به بیعت و دیدن طلعت زیبا موفق گردم.

فرستنده: ابورضا - عمان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

(قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ) [140].

(و آن کس که از علم کتاب بهره‌ای داشت گفت: من پیش از آن که چشم بر هم زنی آن را نزد تو می‌آورم. چون آن را نزد خود دید گفت: این بخشش پروردگار من است، تا مرا بیازماید که سپاسگزارم یا کافر نعمت، پس هر که سپاس گوید برای خود گفته و هر که کفران ورزد پروردگار من بی‌نیاز و کریم است) ([141]).

وفقك الله لكل خير، هو وصي سليمان وهو آصف(ع)، وأما كيفية جلبيه للعرش فبالرفع وقد شرحته وبيّنته، وهو منشور في الكتب ويمكنك قراءتها، وبالتالي فليس هناك زمان أو مكان يؤثر على عملية النقل؛ لأن كل ما في الأمر هو تحديد مكاني الانتقال ومن ثم رفع العرش من مكان وإعادته من الرفع في المكان الثاني في آن واحد، وفي حال الرفع ليس هناك زمان ولا مكان وبالتالي فليس هناك حركة يلزم منها تأخر النقل.

خدا شما را بر هر خیری موفق بدارد! او آصف(ع)، وصی سلیمان(ع) بوده است. نحوه‌ی آوردن تخت به وسیله‌ی رفع بوده است که بنده قبلاً آن را شرح داده‌ام و این مطلب در کتاب‌ها منتشر شده است و شما می‌توانی آن را مطالعه کنی. بنابراین زمان یا مکان بر فرآیند جابه‌جایی اثرگذار نبوده است زیرا همه‌ی ماجرا عبارت است از تعیین دو نقطه‌ی انتقال و سپس برداشتن (رفع نمودن) تخت از یک مکان و بازگرداندن آن از حالت رفع در مکان دوم، در همان لحظه می‌باشد. در رفع، نه زمان در کار است و نه مکان؛ بنابراین در اینجا حرکتی که به بروز تأخیر در فرآیند جابه‌جایی منجر شود، وجود ندارد.

وأما ما هو العلم من الكتاب فهو ليس ألفاظ ولا معان بل هي حقائق تظهر وتتجلى في صفحة وجود الإنسان عندما يخلص لله سبحانه وتعالى وكل إنسان بحسبه، فكما ترى أن ما تجلى في آصف(ع) هو شيء من

الكتاب (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ)، أما ما تجلي في محمد وآل محمد (ع) فهو الكتاب كله حتى أصبحوا هم كتاب الله سبحانه.

و اما اين كه علم كتاب چه بوده است، اين علم صرفاً لفظ و معنی نبوده بلکه حقایقی بوده است كه در صفحه‌ی وجود انسانی كه برای خدای سبحان اخلاص پیشه کرده است، ظهور و تجلی می‌یابد؛ هر انسانی بر حسب حال خودش! همان طور كه شما خود ملاحظه می‌كنی، آن چه كه برای آصف تجلی یافت، چیزی از كتاب بود: (و آن كس كه از علم كتاب بهره‌ای داشت گفت)؛ اما آن چه كه برای محمد و آل محمد (ع) تجلی یافته، تمامی كتاب است به گونه‌ای كه اینها خود، كتاب خداوند سبحان گشته‌اند.

قال تعالى: (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) ([142])، فهذا الشاهد هو علي (ع)، وقد بين الله بوضوح أن علياً (ع) هو كتاب الله وكل شيء محصى فيه، قال تعالى: (إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) ([143]).

خدای متعال می‌فرماید: (كافران می‌گویند كه تو پیامبر نیستی. بگو: خدا و هر كس كه از كتاب، آگاهی داشته باشد، برای شهادت دادن میان من و شما كافی است) ([144]). این شاهد، علی (ع) است و خداوند به وضوح بیان فرموده كه علی (ع) همان كتاب خدا است و همه چیز در او به شماره آمده است. حق تعالی می‌فرماید: (ما مردگان را زنده می‌كنیم و هر كاری را كه پیش از این کرده‌اند و هر اثری را كه پدید آورده‌اند، می‌نویسیم و هر چیزی را در امامی مبین شماره کرده‌ایم) ([145]).

فاعلم وفقك الله أن هذا الكتاب من جهة هو تجلي الله في الخلق وهو صورة الله وهو الإنسان الكامل وهو محمد وآل محمد، ولو أنكم تقرؤون

ما كتبت في الكتب فإن شاء الله توفقون لمعرفة إجابة هذه الأسئلة وكثير غيرها وفقكم الله وسدد خطاكم لمعرفة الحق.
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

خداوند توفیقت دهد! بدان، این کتاب از جهتی، تجلی خدا در خلق و همان صورت خدا و همان انسان کامل و همان محمد و آل محمد (ع) است. اگر آن چه که در کتابها نوشته‌ام را بخوانید به خواست خدا می‌توانید پاسخ این سؤالات و پرسش‌های فراوان دیگری را بیابید و دریابید. خداوند شما را توفیق دهد و گام‌هایتان را در شناخت حق استوار گرداند!
و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

هذا بعض ما موجود في كتاب (مع العبد الصالح) عن الرفع وهو منشور في موقع أنصار الإمام المهدي (ع) ويمكنك قراءته:
مطلب زیر، برخی از مطالب موجود در کتاب «در محضر عبد صالح (ع)» در مورد رفع می‌باشد که در سایت انصار امام مهدی (ع) منتشر شده است و می‌توانی آن را بخوانی:

(معنی الرفع):

وأما بخصوص الرفع وبيان معناه، وهو الأمر الثاني الذي تبقى من السؤال الذي تقدم حيث سألت العبد الصالح (ع) فيه، وقلت: إننا لا نوفق في بيان الرفع، أو لا أقل غير واضح جيداً عند بعضنا.

(معنی رفع):

اما رفع و بیان معنای آن، دومین موضوعی بود که من در سؤال پیشین از عبد صالح (ع) پرسیده بودم و عرض کردم: ما در شرح موضوع رفع، موفق نیستیم و یا حداقل این قضیه برای برخی از ما کاملاً روشن نیست.

فأجابني(ع): (بالنسبة للرفع أعطيك مثلاً، ولكن هل تعرف التفاضل والتكامل في الرياضيات؟ لأن المثال يعتمد عليه نوعاً ما).

ایشان(ع) پاسخ دادند: «در خصوص رفع، مثالی برایتان می‌زنم، آیا با حساب دیفرانسیل و انتگرال در ریاضیات آشنایی و از آن سر در می‌آوری؟ این مثال به نوعی با این موضوع، ارتباط دارد».

فقلت: ما أعرف ذلك.

عرض کردم: چیزی در این خصوص نمی‌دانم.

فقال(ع): (الحمد لله، تعرف المستقيم، تعرف (غير متناهي) ماذا تعني في الرياضيات؟

فرمودند: «الحمد لله. آیا می‌دانی مفهوم «خط» و «نامتناهی» در ریاضیات به چه معناست؟

على كل حال، سأحاول أن أجعله في أبسط صورة ممكنة، افرض أنك لديك عصا ضعها عمودية، أعلى موضع فيها هو نفس إنسان ما، أو أعلى مقام لذلك الإنسان، وأوطأ موضع فيها هو الجسد، ولكن أرجو أن تلتفت أنه مثال وليس الواقع كما هو.

به هر حال من سعی می‌کنم این موضوع را به ساده‌ترین صورت ممکن بیان نمایم. فرض می‌کنم شما عصایی داری. این عصا را به صورت عمودی قرار بده بالاترین جای عصا، نفس یک انسان یا بالاترین مقام او است و پایین‌ترین جای آن نیز معادل جسم است. البته امیدوارم دقت داشته باشی که این، یک مثال است و واقعیت چیزی غیر از آن است.

الآن، قسّم هذه العصا إلى شرائح في ذهنك، ولكن لكي تكون الحالة أفضل ما يكون لا بد أن تكون هذه الشرائح أصغر ما يمكن، الآن انظر للشرائح كم عددها؟ لكي تعرف ذلك لا بد من أن تقسّم طول العصا على طول الشريحة، فإذا كان مثلاً طول العصا 1، وطول الشريحة أصغر ما يمكن، هل تعرف أصغر رقم كم يساوي؟ أصغر رقم يعبر عن وجود، هو ليس صفراً ولكنه أقرب ما يكون إلى الصفر، وبما أنّ الأعداد غير متناهية، فهو لا يمكن حصره ولكن يمكن تصوره، فهو ليس واحداً بالعشرة؛ لأن واحداً بالمائة أصغر، وهكذا واحد بالألف أصغر، وهكذا يمكنك إضافة أصفار إلى ما لا نهاية؛ لأن الأعداد غير متناهية، فيكون تصورنا للنتيجة من خلال نتيجة التقسيم على صفر.

اکنون در ذهنت این عصا را به بخش‌هایی تقسیم کن ولی برای این که وضعیت به بهترین وجه ممکن باشد، باید این بخش‌ها تا جایی که امکان دارد، کوچک باشد. حال بین چه تعداد از این بخش‌های کوچک وجود دارد؟ برای دانستن این مطلب باید طول عصا را بر طول هر بخش تقسیم کنی؛ مثلاً اگر طول عصا را 1 و طول هر قسمت را کوچک‌ترین مقدار ممکن در نظر بگیریم، آیا می‌توانی کوچک‌ترین عدد ممکن را تصور کنی؟ کوچک‌ترین عدد بیانگر «موجودیت» است. این عدد صفر نیست ولی نزدیک‌ترین عدد به صفر می‌باشد. از آنجا که اعداد نامتناهی‌اند (محدود نیست)، لذا نمی‌توان آنها را شمرد ولی تصور نمودن آنها، شدنی است. این عدد (مورد بحث ما) یک دهم نیست زیرا یک صدم از آن کوچک‌تر است؛ یک هزارم از آن هم کوچک‌تر است. به این ترتیب می‌توانی تا بی‌نهایت صفر اضافه کنی چرا که اعداد نامتناهی‌اند. بنابراین تصور ما از نتیجه‌ای که به دست می‌آید برابر است با نتیجه تقسیم عدد یک بر صفر.

فنتیجة تقسیم طول العصا على صفر يساوي ما لا نهاية، غير متناهي، وبما أنّ الرقم ليس صفراً بل قريب منه تكون النتيجة كما قال

**تعالی: (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا) یعنی ممکن العد، من جهة
الإمكان ممکن العد ولكن في الواقع هل يمكن عده؟ لا، (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ
اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا).**

بر این اساس تقسیم طول عصا بر صفر برابر است با بی‌نهایت و نامتناهی، و از آنجا
که این عدد صفر نیست بلکه مقداری نزدیک به آن است، نتیجه همان است که خدای
متعال فرموده: (و اگر بخواهید که نعمت‌های خدا را شمارش کنید، نمی‌توانید) ([146])؛
یعنی قابل شمارش است؛ به دیگر سخن از لحاظ امکان‌پذیری، قابل شمارش است
ولی در واقع آیا می‌توان آن را به شماره آورد؟ خیر! (و اگر بخواهید که نعمت‌های خدا را
شمارش کنید، نمی‌توانید).

**الآن، هذه الآية أيضاً تبين لك معناها، ربما سابقاً سألت نفسك: كيف
لا تعد نعم الله عليّ كيف لا أحصيها، مع أنها بحسب الظاهر معدودة،
أليس كذلك؟ كم هو عدد النعم، فليكن أي رقم فإنه معدود، ولكن تبين لك
لماذا هي غير قابلة للإحصاء، أو أنّ إحصاءها غير ممكن في الواقع؛
لأنها في الحقيقة مفاضة على كل وجود الإنسان، على كل تجلياته،
وتجليات الإنسان إن أردت عدها هل يمكنك إحصاؤها؟ قد وضحت في
المثال أنّ هذا غير ممكن، هل هذا واضح الآن؟).**

اکنون معنای این آیه نیز برای شما روشن شد. شاید قبلاً از خودت می‌پرسیدی: چه
طور ممکن است نعمت‌های خدا بر من قابل شمارش نباشد و من نتوانم آنها را به
شماره آورم؟ در حالی که به حسب ظاهر، این نعمت‌ها معدودند. آیا این طور نیست؟
تعداد نعمت‌ها چه قدر است؟ هر تعداد که باشد به هر حال قابل شمارش است ولی
اکنون برای شما واضح شد که چرا آنها غیرقابل شمارش می‌باشند یا در واقع شمارش
آنها ناممکن است. زیرا در حقیقت نعمت‌های الهی بر تمام وجود انسان و همه‌ی
تجلیات او افاضه شده است. آیا اگر بخواهی، می‌توانی تجلیات انسان را به شماره

آوری؟ در مثال، برای توضیح دادم که این کار ناشدنی است. آیا اکنون موضوع روشن شد؟»

فقلت: نعم.

عرض کردم: بله.

فقال(ع): (لا تقل: "نعم" إن كان هناك شيء مبهم).

ایشان(ع) فرمود: «اگر چیزی مبهم است، نگوی بله!».

وفعلاً كان هناك أمر مبهم غير واضح، أوضحته في سؤالي فقلت: هل أنّ تجليات الإنسان تعني حالاته المختلفة التي يمرّ بها كالقيام والجلوس و... و...

البته یک موضوع مبهم و غیرواضح وجود داشت که من آن را در سؤالم بیان کردم و عرض کردم: آیا منظور از تجلیات انسان، حالات مختلف او از قبیل ایستادن، نشستن و غیره است؟

فقال(ع): (لا، الآن أضرب لك مثلاً آخر: لنفرض أنّ الإنسان عبارة عن ضوء أريد له أن يصل إلى مكان، وفتحت أنت مصدر الضوء في مكان ما، فانتقال الضوء من المصدر ومن مكانه إلى المكان الآخر كيف يحصل؟ يحصل بتجليه خطوة خطوة باتجاه الهدف، هذه الخطوات - خطوات الحركة - هي تجليات الإنسان، وفي الحقيقة أنها باقية كخطوات دائماً ومتجددة دائماً؛ لأن المصدر دائم البث، ولو انقطع البث لفني الإنسان وعاد عدماً.

ایشان (ع) فرمود: «خیر! برای شما مثال دیگری می‌زنم: فرض کنیم که انسان عبارت است از یک نور که من می‌خواهم این نور به جایی برسد. شما منبع نور را در یک جایی روشن کرده‌ای. انتقال نور از منبع و جایگاه خودش، به مکانی دیگر چگونه انجام می‌شود؟ از طریق تجلی و تابش گام به گام نور به سمت هدف. این گام‌ها (گام‌های حرکت) همان تجلیات انسان است. در حقیقت این تجلیات مانند گام‌ها، همیشه هستند و دائماً در حال تجدید و نو شدن می‌باشند، زیرا منبع، همواره در حال انتشار است. اگر این انتشار قطع شود، انسان به فنا رفته و به عدم باز می‌گردد.

الآن، لو أرجعتك كم خطوة إلى الوراء لا يتغير فيك شيء، فقط تكون غير مرئي في العالم الجسماني، وسيكون لديك جسد أكثر نورانية وغير مثقل بالظلمة، هذا هو الرفع وهو مراتب. لو أردت أن تعود أقدامك كم خطوة فتكون تُرى وتحتاج ما يحتاج أهل ذلك العالم الجسماني مما يقيمهم فيه، فالمرفوع هو في الناس وليس فيهم.

اکنون اگر شما را چند گام به عقب برگردانم، چیزی در شما تغییر نمی‌کند، فقط شما در عالم جسمانی، نامرئی می‌شوی و از بدنی نورانی‌تر که با تاریکی، سنگین نشده است، برخوردار خواهی شد. این همان «رفع و درجات آن» است. اگر از شما بخواهم که چند گام به جلو بروی، مرئی خواهی شد و به آنچه اهل این عالم جسمانی برای بقا نیاز دارند، شما هم نیاز پیدا خواهی کرد. «رفع شده» بین مردم است ولی در آنها نیست ([147]).

ولأنّ الإنسان عبارة عن وجود تجلياته التي عددها قريب من لا متناهي، فإنّ النعم الإلهية عليه لا تعد، فالإنسان (فطرة الإنسان) قريب من اللامتناهي وهو الله سبحانه وتعالى، فهو صورة اللاهوت، ولذا قال

علي(ع) في وصف حال الإنسان: "تحسب نفسك جرماً صغيراً وفيك انطوى العالم الأكبر". قد أتعبتك ربما أو أزعجتك فاعذرنى).

أحمد الحسن - محرم الحرام / ١٤٣٢ هـ

از آنجا که انسان عبارت است از وجود تجلیات او که تعداد آن نزدیک به نامتناهی است و از آنجا که نعمت‌های الهی که بر انسان داده شده، غیر قابل شمارش است، لذا انسان (فطرت انسان) نزدیک به نامتناهی که همان خدای سبحان و صورت لاهوت می‌باشد، است. از همین روست که علی(ع) در توصیف وضعیت انسان فرموده: (آیا گمان می‌کنی تو جرمی خرد و کوچکی؟ و حال آن که جهانی بزرگ‌تر در وجود تو نهفته است) ([148]) شاید شما را خسته یا اذیت کردم، مرا ببخش».

احمد الحسن - محرم الحرام ١٤٣٢ هـ.ق.



[140] - النمل: 40.

[141] - نمل: 40.

[142] - الرعد: 43.

[143] - یس: 12.

[144] - رعد: 43.

[145] - یس: 12.

[146] - نحل: 18.

[147] - حضرت امیرالمؤمنین ع پس از آن که ضربت خورد فرمود: «... من دیروز همراه شما بودم و امروز مایه‌ی پند و عبرت شما هستم و فردا از شما جدا خواهم شد... چند روزی با بدنم در کنار شما زیستم، و به زودی از من جز جسدی بی‌روح، ساکن پس از آن همه تلاش و خاموش پس از آن همه گفتار، باقی نخواهد ماند. پس باید سکوت من، و بی‌حرکتی دست و پا و چشم‌ها و اندام من، مایه‌ی پند و اندرز شما گردد، که از هر منطق رسایی و از هر سخن موثری عبرت انگیزتر است...» کافی:

جلد 1 صفحه 299 حدیث 6.

[148] - مراجعه نمایید به اعیان الشیعه: جلد 1 صفحه 552

